بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 18 دی 1395.

بحث ما در مورد این بود که اگر در قتل عمد دیه گرفته شود این دیه مثل مال میت دیون میت و وصیت میت از آن خارج می شود. خب روایتش را خواندیم و مسئله تقریبا بحثی ندارد. از کلام مرحوم ابن ادریس استفاده می شود که در اینجا مناقشه دارد عمدتا به عمومات و اینها تمسک کرده است. در مقابل روایت های خاصی که وجود دارد تمسک به عمومات جایی ندارد. مرحوم ابن ادریس دو بحث را با هم یکجا بحث کرده است. یک بحث این بحث که اگر دیه گرفتند این دیه را صرف دین کنند یا به ورثه می رسد؟ یک بحث دیگر اینکه اگر دیه نگرفتند هنوز، دیّان حق دارند از ورثه مطالبه دین کنند بگویند که شما قصاص نکنید دین ما را بدهید حالا چه ورثه بخواهند عفو کنند چه بخواهند قصاص کنند حقّ منع از هبه دارند حقّ منع از قصاص دارند یا ندارند آن بحث هایی که در مورد قبل از اخذ دیه است. این دو تا بحث را ایشان با هم بحث کرده است تشویشی در کلمات ایشان ایجاد شده است. صاحب کشف الرموز بعضی اشکالات به ایشان کرده است یک مقدار ناشی از تشویشی است که در کلام ایشان هست و الا اصل اشکال صاحب کشف الرموز وارد نیست آن را بعدا عرض می کنم. این بحث چند شاخه دارد. یک بحث در مورد هبه هست. یک بحث در مورد قصاص هست. در مورد هبه این است که آیا قبل از، در مورد هر دو اینها است که اگر کاری نکند می تواند هبه یا قصاص کند؟ بعدش هم این است که حالا چه کاری باید انجام دهد؟ آیا باید ورثه دین را ادا کند بعد حق هبه داشته باشد یا نه، دین را تضمین هم کند کافی است. لازم نیست ادا کند. ضمان الدین هم کفایت می کند. خب روایاتی وارد شده است و بحث ضمان و اینها در آن وارد شده است و اصلا این ضمانی که در روایات وارد شده است مراد چیست خودش هم یک بحثی است که باید بحث کنیم. آیا این ضمان مراد نفس متعهد شدن است بر عهده گرفتن به معنای لغوی است یا ضمان همان ضمان شرعی است که نتیجه ضمان بنا بر عقیده شیعه نقل ضمان به عهده ضامن هست. اصلا با این ضمانی که صورت می گیرد و ورثه دین میّت را عهده دار می شوند، میّت بری الذمه می شود. دین از عهده میت به عهده ورثه منتقل می شود. این احیا معنای لغوی است و امثال اینها همه شان بحث دارد. در کلمات فقها را می خوانم یک مقداری کلمات فقها خیلی مختلف است. یک نوع دشواری در فهم بعضی از کلمات هست باید یکی یکی این کلمات را بخوانیم. من ابتدا دو تا کلام از شهید اول می خوانم یکی در دروس و یکی در غایه المراد که ممکن است به یک معنا بین این دو کلام تحافطی دیده شود. مثلا در نحوه طرح بحث و اینها ببینیم اصلا اینها تحافط دارند یا ندارند. بعد سعی می کنم یک سری اقوال علما را از اول تا، ما معمولا در اقوال تا علامه حلی بیشتر جلو نمی رویم. بعدی ها را به اقوال خیلی کاری نداریم بیشتر به استدلال ها و ادله مطلب کار داریم. اینجا هم همین جور سعی می کنیم فوقش تا علامه حلی بحث را دنبال کنیم. من عبارت های شهید اول را می خوانم بیشتر برای طرح صورت مسئله است که صورت مسئله چیست. در الدروس الشرعیه جلد 3 صفحه 313 عبارت ایشان این است

و لو قتل فديته كماله و لو كان عمدا لم يجز للورثة القصاص، إلّا بعد أداء الدين على المشهور،

این اولا موضوع مسئله را قصاص قرار داده است. بحث عفو مطرح نیست. در بعضی از کلمات بعدا می خوانیم بحث عفو هم مطرح هست در خود کلمات غایه المرادی که شهید اول دارد آنجا عبارت دقیق تر است و به بعضی از اقوالی که در آن عفو هم مطرح هست به آن هم اشاره شده است. الا بعد اداء الدین علی المشهور. آن هم اداء دین اینجا تعبیر می کند. ضمان تعبیر نمی کند. این را داشته باشید.

و قيّده الطبرسي ببذل القاتل الدية،

طبرسی این را در عبارت غایه المراد اینها را کامل تر آورده است که این بذل القاتل الدیه یعنی چه و عبارتش را هم آورده است بعد آن را می خوانیم

و جوّز الحلّيون القصاص مطلقا.

مراد از حلّیون مرحوم ابن ادریس مرحوم محقق حلی و مرحوم علامه حلی است. این سه نفر هستند. خب این عبارت دروس. عبارت غایه المراد، غایه المراد شرح ارشاد است شرح نکته های ارشاد است. عبارت ارشاد این بوده است

قوله رحمه الله: «و للوليّ القصاص من دون ضمان الدية للديّان على رأي.»‌

اولا کلمه علی رأیٍ را توجه داشته باشید، علامه حلی اصطلاح علی رأیٍ یعنی علی رأیی. مراد مختار علامه حلی است. این را در مقدمه همین غایه المراد آقای مختاری و اینها از بعضی از عبارات فخر المحققین نقل کردند که فخر المحققین می گویند که از پدرم نقل می کند که مراد از علی رأیٍ، علی رأیی هست.

سؤال: انگیزه علامه چه بوده است اینگونه به کار برده است؟ می خواسته است که نگوید خودم

پاسخ: شاید تواضع کرده است. مرحوم آقای خوانساری رحمه الله علیه وقتی از او مسئله شرعی سؤال می کردند فتوایش را نقل نمی کرد یک کسی که فتوایش موافق فتوای خود ایشان بود مثلا می گفت مرحوم آقای حاج شیخ نظرشان اینگونه بود. علی رأیٍ هم از آن جهت باشد که ایشان می خواهد یک نوع تواضح به خرج دهد حالا چه هست بالأخره اینگونه است.

شهید اول در غایه المراد جلد 4 صفحه 326 در توضیحش می گوید

أقول: هذا اختيار ابن إدريس و المحقّق و المصنّف في المختلف و كثير من كتبه

این حلّیونی که بود این سه نفر هستند

و قال ابن الجنيد و الشيخ في النهاية: ليس للأولياء القصاص إلّا بعد ضمان الدين، و لهم العفو

اینجا تعبیر ضمان دین کرده است آنجا اداء دین داشت. این دو تا عبارت در تحریر محلّ نزاع ممکن است تفاوت به نظر بیاید.

و في المبسوط: روي أنّ لهم منع الوارث من العفو و القصاص حتّى يضمن الدين و تبعه الصهرشتي

این کتاب صهرشتی را نمی دانم در چه کتابی تابعش بوده است این کتاب یک زمانی به صهرشتی معروف بود اصباح الشیعه را به صهرشتی نسبت می دادند ولی اصباح الشیعه مالی کیدری است که بعد هم به نام کیدری چاپ شده است. نمی دانم از چه کتابی از صهرشتی این مطلب را نقل می کند. صهرشت می گویند همین طرشت تهران و آن طرف ها است

و تبع النهاية أبو الصلاح و القاضي

یعنی ابن وراج

و ابن زهرة و الكيذري

این کیذری همان اصباح الشیعه است

و صفيّ الدين محمّد بن معد العلوي الموسوي ، ذكره في مسألة له في هذا المعنى، لرواية عبد الحميد بن سعيد،

بعد روایت را نقل می کند بعد می گوید که نباید به این روایت تمسک کرد.

و الحقّ في الاحتجاج رواية أبي بصير

اشکالی که در کشف الرموز عرض کردم به ابن ادریس کرده است یکی از اشکالاتش همین است که چرا به روایت عبد الحمید بن سعید تمسک کرده اید در حالی که باید به روایت ابی بصیر تمسک کنید. عبارت ابن ادریس را ببینید، ابن ادریس بحثش مشوش است. معلوم نیست که بحث در مورد اصل اینکه اگر دیه را گرفتند باید بپردازند یا قبل از دیه حقّ قصاص ندارند و اینها. اگر مال بعد از دیه باشد عبد الحمید بن سعید خوب است ولی أبی بصیر هم به آن ربطی ندارد. این است که یک مقداری علتی که عبد الحمید بن سعید را ذکر کرده است چون دو تا بحث را با هم آورده است آن بحث یک مقدار قاطی شده است. ولی اصل اشکال به نظرم وارد نیست. عبد الحمید بن سعید از جهت یک تکه ای استدلال کرده است و آن بحث دیه اش را به روایت أبی بصیر می شود تمسک کرد. به هر حال ایشان می گوید

و أجاب المحقّق عنهما

از این دو روایت حالا عبد الحمید بن سعید و أبی بصیر

في النكت

یعنی نکت النهایه

بضعف السند و ندورها، فلا تعارض الأصول

می گوید که بحث ضعف سند خب اشکال ندارد اما مجرّد ندرت یک روایت چون نادر هست و امثال اینها چطوری این فلا تعارض الاصول خیلی روشن نیست. البته در نکت تکیه ایشان بیشتر روی ضعف سند است. به ندور انقدر تکیه ندارد. بیشتر اگر نگاه کنید به نکت النهایه، در نکت دو جا این بحث این روایت وارد شده است یکی جلد 2 صفحه 29 آنجا همین کلمه و الروایه ضعیفه النادره هر دو را با هم آورده است و توضیح هم نداده است که ضعفش به چه جهت است. در جلد 3 صفحه 171 یک مقداری روشنتر بحث کرده است. می گوید محمد بن اسلم در سند هست و محمد بن اسلم ضعیف است. تکیه اش روی ضعف محمد بن اسلم هست البته ایشان به نجاشی نسبت می دهد که او را تضعیف کرده است نجاشی همچنان که دیدیم قیلَ داشت ولی خب شاید ایشان می گوید که به هر حال توثیق که نشده است یک قولی هم به ضعفش وجود دارد همین مقدار ها کافی است برای ضعیفٌ. به هر حال تعریف ضعیفٌ را ایشان از نجاشی نقل کرده است که یک نوع خالی از مسامحه نیست.

سؤال:

پاسخ: آن ممکن است عیب ندارد آن در واقع این دو تا با هم یک استدلال باشند. اولا ضعیف است ثانیا عمل اصحاب را که محقق حلی به خصوص تکیه اش به عمل اصحاب است. محقق حلی اصلا مبنایش در قبول روایت این هست ما قبله الاصحاب یعمل به و ما ترکه الاصحاب یترک. آن اشکال ندارد ولی دو تا استدلال نیست هر کدامشان جزء العله هستند برای، یکیشان اصل ضعف برای این است که مقتضی ندارد آن یکی هم این است که در واقع چیزی ندارد که این جایگزین شود و بدل المقتضی باشد. به هر حال

بعد می گوید

و جمع الشيخ أبو منصور الطبرسي في كافيه

ابو منصور طبرسی همین صاحب احتجاج هست. صاحب احتجاج یک کتابی داشته است به نام الکافیه در فقه که این کتاب در دست ما نیست. از آن مطالبی در فقه نقل می شود. می گوید که ایشان فتوایش این است

بأنّ القاتل إذا بذل الدية وجب قبولها، و لم يكن للأولياء القصاص إلّا بعد الضمان، و إن لم يبذلها جاز القود بلا ضمان

خب این عبارت. من فکر می کنم شاید بشود بین دو عبارت دروس و غایه المراد در مورد اداء الدین و قضاء جمع کرد. بگوییم اینها با هم دیگر منافات ندارند. مراد ایشان از ضمان دین همان ضمان اصطلاحی است. یعنی اینکه عقد ضمان ببندند با آن دیّان. ورثه با دیّان باید عقد ضمان ببندند. عقد و ضمان که بسته شد عقد و ضمان به منزله اداء دین است. چون ذمه میت فارغ می شود بنا بر قول، در ضمان یک مبنا شیعه دارد و یک مبنا اهل تسنن دارند. شیعه ها ضمان را نقل ذمه می دانند ولی سنی ها ذم ذمه می دانند. آنها می گویند که کسی که ضامن می شود هم مدیون ضامن هست و هم ضامن. کأنه دو نفر ضامن هستند. ولی شیعه ها می گیوند که وقتی ضمان حاصل شد ذمه مدیون فارغ می شود و دین از ذمه مدیون به ذمه ضامن منتقل می شود. اگر ضمان را به این معنا بگیریم این به منزله اداء دین است. در واقع دین میّت با ضمان منتقل می شود به ورثه. پس دین ادا شده است. ادا شدنش به این معنا ادا دین خصوصیتی ندارد آن که ذمه میت دیگر بری شود این ضمان هم کافی است برای بری الذمه شدن میّت. اینجا مرحوم شهید اول قول به اینکه شرط است برای قصاص که دین ادا شود یا ضمان دین را به مشهور نسبت داده است. ولی شهید ثانی قول دیگری به مشهور نسبت داده است. می گوید در مسالک جلد 15 صفحه 248 اقوال را نقل می کند قول طبرسی را که تفصیل در مسئله داده است نقل می کند می گوید الأشهر الجواز مطلقا. شاید دیگر در دوره های بعد از محقق حلی و علامه حلی مجموع آنها را در نظر گرفته است مجموعا اشهر این قول تلقی شده است. ولی به هر حال در مفاتیح الشرایع هم جلد 2 صفحه 141 دو تا قول نقل می کند قول اول که همین عدم المنع من القصاص من دون وفاء للدین را می گوید الأول اشهر. آن هم این شکلی است. این دو تا نقل شهرت مختلفی که اینجا هست. بریم خودمان ببینیم که اقوال آقایان چه شکلی است. من چند تا اقوال را که یادداشت کردم اینجا می خوانم. در فقیه جلد 4 صفحه 159 حدیث، ببینید حالا یک نکته ای اینجا عرض کنم اکثر این فتواهایی که الآن نقل می کنیم در بحث قصاص است. بعضی از این فتواها به بحث عفو هم پرداخته شده است. ولی اکثرا مربوط به قصاص هست و امثال اینها. بعد که به ادله می پردازیم هر دو بحث را باید بکنیم. چون در مورد روایات هم در مورد عفو روایاتی داریم هم در مورد قصاص روایات داریم. نحوه جمع بین روایات و اینها هم یک تعارضاتی در این روایات هم در این زمینه وجود دارد. مرحوم شیخ صدوق در مقنع صفحه 528، روایت أبی بصیر را که، حالا این، اجازه دهید آن را بعد نقل کنم.

مرحوم شیخ طوسی در نهایه ایشان نقل می کنند در نهایه صفحه 309 می گوید

و إن قتل إنسان و عليه دين، وجب أن يقضى ما عليه من ديته (استاد دینه می خواند)، سواء كان قتله عمدا أو خطأ. فإن كان ما عليه يحيط بديته(استاد دینه می خواند)، و كان قد قتل عمدا، لم يكن لأوليائه القود، إلّا بعد أن يضمنوا الدّين عن صاحبهم. فإن لم يفعلوا ذلك، لم يكن لهم القود على حال، و جاز لهم العفو بمقدار ما يصيبهم

این عبارت اول نهایه. نهایه یک جای دیگری عبارتی دارد که هم در مورد قود است و هم در مورد عفو است. آنجا بحث ضمان را ندارد. یک بحث دیگری هست که جمعش به همان شکلی بود که کلام شهید اول را جمع کردند. عبارت نهایه این است. نهایه صفحه 619 می گوید

و إذا قتل الإنسان و عليه دين، وجب على أوليائه أن يقضوا دينه من ديته، سواء كان قد قتل خطأ أو عمدا.

خب اینش بحثی ندارد.

فإن كان قد قتل عمدا، و أراد أولياؤه القود أو العفو، لم يكن لهم ذلك إلّا بعد أن يرضوا

اولا هم قود دارد و هم عفو دارد.

لم يكن لهم ذلك إلّا بعد أن يرضوا أصحاب الدّيون أولا.

باید آنها را راضی کنند. آن وقت با توجه به این عبارت ممکن است آن ضمان را معنا کنیم ضمان یعنی ضمان اصطلاحی. ضمان اصطلاحی شرطش این است که آن طرف راضی شود. دائن باید به ضمان رضایت داشته باشد همین جوری من نمی توانم ضامن شوم. پس بنابراین جمع بین اینها این است که این ضمان را ضمان اصطلاحی معنا می کنند و معنایش نتیجتا این است که قضاء دین به معنای بری الذمه شدن میت باید تحقق پیدا کند.

ثمَّ إن شاءوا بعد ذلك، قتلوه، و إن شاءوا، عفوا عنه، و إن شاءوا، قبلوا الدّية

حالا می خواهند عفو کنند می خواهند دیه قبول کنند هر کاری می خواهند بکنند باید قبل از رضایت دیان باشد.

در محذّب ابن برّاع جلد 1 صفحه 420 هست همین عبارت آورده شده است. در سرائر هم همین عبارت را از نهایه نقل می کند جلد 2 صفحه 49 و بحث مفصلی در مورد این عبارت دارد ما بعضی از این عبارت ها را دوستانی که کلاس راهنما امشب می آیند عبارت ها را آنجا می خوانیم. در جلد 3 صفحه 220 هم در سرائر به این مطلب اشاره کرده است.

یک کسی که وفاتش قبل از شیخ طوسی است ابو الصلاح حلبی است. در عبارت شهید اول این بود که تبعه الحلبی، حلبی را اینجا تابع قرار داده بوده است. عبارتش را خواندیم، و تبع النهایه ابو الصلاح. ابو الصلاح از شیخ طوسی بزرگتر بوده است و قبل از شیخ طوسی هم سال 447 هم وفات کرده است. 13 سال قبل از شیخ طوسی. ولی شاید علتی که شهید اول تعبیر کرده است تبعه، شاگرد شیخ طوسی بوده است با وجود بزرگتر سن بودنش شیخ طوسی در رجال از معاصرین خودش تنها یک نفر را آورده است. آن هم ابو الصلاح است. احتمال می دهم که ابو الصلاح را به خاطر اینکه سنش از شیخ طوسی بزرگتر بوده است ولو در درسش شرکت می کرده است احترام کرده است و او را ذکر کرده است می گوید قرأ علینا و علی المرتضی یا قرء علی المرتضی و علینا، تصریح می کند که پیش شیخ طوسی درس خوانده است ابو اللصلاح حلبی. تنها کسی از معاصرین و حتی شاگرد های ایشان ابو الصلاح را ذکر می کند فکر می کنم به خاطر همین بزرگی سن و تقدم سنش باشد. روی همین جهت شاید ایشان، نهایه هم اولین تألیفات شیخ طوسی است. شیخ طوسی اولین تألیفش تهذیب است. تألیف دومش نهایه است و تعریف سومش استبصار است. ترتیب تألیفات ایشان است. خیلی جزو اوایل و امثال اینها است. اوایل زمان سید مرتضی باید نهایه را تألیف کرده باشد. و کاملا هم طبیعی هست که کافی ابو الصلاح، من تاریخ کافی ابو الصلاح را نمی دانم ولی احتمال اینکه کافیه ابو الصلاح بعد از نهایه باشد خیلی جدی است. خیلی جدی است که بعد از او این را نوشته باشد. عبارت کافی این است، کافی ابو الصلاح حلبی

إذا قتل الغارم عمدا أو خطاء

کسی که مدیون است کشته شود. غارم یعنی مدیون

أو خطاء قضى دينه من الدية و ورث ما فضل عنه و إذا لم يخلف المقتول عمدا ما يقضى دينه لم يجز لأوليائه القود حتى تتكلفوا بما عليه منه

این تتکلفوا، عبارت خاصی است. یعنی چه تتکلفوا؟ تتکلفوا یک معنایش این است که ادای دین کنند. یک معنایش این است که تتکلفوا یعنی تضمنوا. به عهده بگیرند آن را و باز همان عبارت اینکه به عهده گرفتن مراد نفس به عهده گرفتن هست یا همان ضمان شرعی هست همان بحث هایی که در مورد عبارت نهایه داشتیم در مورد همین عبارت کافی ابو الصلاح هم می آید. خب این هم عبارت کافی ابو الصلاح که در عبارت اولش فقط صحبت قود هست. در مورد نهایه دو تا عبارت نهایه که آوردیم عبارت اولش فقط صحبت قود هست و روی همین جهت بحث را آقایان بیشتر روی این عبارت اول نهایه آورده اند. در حالی که در عبارت دوم نهایه بحث عفو هم دارد فقط قود نیست و عفو هم مطرح کرده است. عبارت ابن وراج هم بحث عفو هم مطرح شده است و مثل همان عبارت دوم ابن وراج هست. در مبسوط هم این هست

و الذي رواه أصحابنا أنه إذا كان عليه دين لم يكن لوليه العفو على غير مال، و لا القود إلا أن يضمن حق الغرماء،

هم عفو را مطرح کرده است و هم قود را مطرح کرده است. البته این را عرض کنم ما یک بحث دیگری اینجا داریم در کلمات این فقها وجود ندارد. ولی از جهت روایات، روایات متعدد به این مضمون داریم که عفو می توانند بکنند ولی اگر عفو کنند ذمه شان مشغول می شود. ضامن دیه می شوند نه اینکه اول باید ضمان حاصل شود و بعد بتوانند عفو کنند نه. عفو جایز است ولی نا خودآگاه ذمه شان مشغول می شود. حالا بعد روایات را می خوانیم شاید اصلا جمع بین روایات هم این باشد چون بعضی از روایات می گوید که اگر عفو کنند جایز است و بعضی از روایات می گویند که اگر عفو کنند ذمه شان مشغول می شود. شاید جمع روایات این باشد که لازم نیست قبل از عفو کردن ضمان کنند. جایز هست عفو کردنش ولی اگر عفو کردند ذمه شان مشغول می شود.

سؤال: ضمان اصطلاحی نیست

پاسخ: ضمان اصطلاحی نیست. تضمّن، ضامن شدن. ضمن المال آن حاصل الضمان هست. نتیجه ضمان مراد هست. کما اینکه فرض کنید می گوییم اگر شما چیز را شکستید کسی که مال دیگری را بشکند ضمنه. آن ضمان به چه معنا است؟ ضمان اصطلاحی که نیست. یعنی یسیر ضامنا. این ضمان به معنای یسیر ضامنا هست. این مضمون در روایت ابی بصیر هم وارد شده است. روایت أبی بصیر در کتاب های زیادی وارد شده است. در فقیه هست در مقنع هست اصلش را نمی دانم کافی هست یا نه الآن یادم رفته است. در تهذیب که هست ولی در کافی را نمی دانم هست یا نه به نظر که نیست. به هر حال ظاهر تهذیب و فقیه و مقنع که اینها را نقل کرده اند این است که به مفاد عبارت ابی بصیر فتوا می دهند. آن بحثش غیر از این بحث ما است. آن هم یک بحث مستقلی است که ما روایت را می خوانیم باید به آن هم توجه شود. این است که گفتم فتوای فقیه و مقنع را جدا کنیم به خاطر همین است که آن مطلبش متفاوت است با اینها.

سؤال: ضمان شرعی دقیقا به چه معنا است؟

پاسخ: مراد عقد الضمان هست. یعنی ضمان شرعی است ولی آیا مراد از ضمان عقد الضمان است؟ جایی که می گوید ضمن یعنی عقد الضمان مراد این نیست یعنی یسیر ضامنا. بعد از اولین کسی که در این مسئله تردید کرده است ابن ادریس است و بعد از ابن ادریس با نظر ابن ادریس مرحوم محقق حلی، در کتبش و اینها موافقت کرده است توافق کرده است ولی از معاصرین محقق حلی قبل از آن عرض کنم قبل از ابن ادریس کسی که باز هم فتوای شیخ طوسی را پذیرفته است و دعوای اجماع هم کرده است ابن زهره است. ابن زهره در غنیه دارد

متى لم يترك المقتول عمدا ما يقضي دينه لم يجز لأوليائه القود إلا أن يضمنوا قضاءه،

که در غنیه این است که تا همین جایش در اصباح الشیعه که مال کیذری است صفحه 285 هم وارد شده است. غنیه یک اضافه ای دارد. اصباح الشیعه یکی از مصادرش غنیه است. بعضی جاها اشاره کرده است نقل قول از غنیه هم کرده است. اصباح الشیعه عمدتا از ابن زهره اخذ کرده است. غنیه در ادامه اش دارد به دلیل الاجماع المتکرر ذکره. اجماع متکرر ذکره یعنی اجماع طایفه. این را عرض کردم قبل از شهید اول اجماع را که علی وجه الاطلاق می گفتند مراد اجماع المسلمین بوده است. اجماع اگر به معنای خاص می خواهد بشود یک قیدی می زنند. اینجا الاجماع المتکرر زیده یعنی الجماع الشیعه اجماع الطایفه و امثال اینها. اما تا ابن ادریس فتوا به همین شکلی بود که یعنی کسی مخالف ما ندیدیم. ولی از ابن ادریس، ابن ادریس با مسئله مخالفت کرده است و محقق پذیرفته است علامه حلی پذیرفته است از معاصرین اینها تنها کسی که نپذیرفته است دیدگاه ابن ادریس را جامع للشرایع یحیی بن سعید است. پسرعموی محقق حلی. در جامع للشرایع دو جا هست هر دو جا فتوای شیخ طوسی را پذیرفته است آنها باشد انشاءالله فردا بقیه چیزها را من می خوانم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد